



بنیادهای فلسفی علوم انسانی از منظر دیلتای و نسبت آن با نظریه ادراکات اعتباری بررسی شد

سی و هشتمین جلسه گروه علمی فلسفه علوم انسانی مجمع عالی حکمت اسلامی با موضوع " بنیادهای فلسفی علوم انسانی از منظر دیلتای و نسبت سنجی آن با نظریه ادراکات اعتباری علامه طباطبائی" با ارائه دکتر مالک شجاعی جشوقانی برگزار شد.

سی و هشتمین جلسه گروه علمی فلسفه علوم انسانی مجمع عالی حکمت اسلامی با موضوع " بنیادهای فلسفی علوم انسانی از منظر دیلتای و نسبت سنجی آن با نظریه ادراکات اعتباری علامه طباطبائی" با ارائه دکتر مالک شجاعی جشوقانی برگزار شد. به گزارش خبرگزاری مهر، گزارش سخنرانی دکتر شجاعی به شرح زیر است: در باب ویلهلم دیلتای (1833-1911) و سهم او در فلسفه علوم انسانی به زبانهای اروپایی آثار متعددی نگاشته شده است. در زبان فارسی اما تاکنون چهار اثر از دیلتای منتشر شده است؛ مقدمه بر علوم انسانی، تشکّل جهان تاریخی در علوم انسانی، هرمنوتیک و مطالعه تاریخ که هر سه توسط دکتر منوچهر صانعی دره بیدی ترجمه شده و کتاب ذات فلسفه که حسن رحمانی ترجمه کرده است.

در لابه لای متون ترجمه ای فارسی هم به تناسب بحث از هرمنوتیک و فلسفه علوم انسانی، فصل یا مقاله ای به دیلتای اختصاص داده شده است. ذکر این نکته هم خالی از فایده نیست که نخستین توجه به اندیشه و آثار دیلتای، عمدتاً به جهت سهم وی در سنت هرمنوتیکی و ارتباط معنادار آن با مباحث فلسفه دین، کلام جدید و هرمنوتیک دینی در اواخر دهه شصت و اوایل دهه هفتاد شمسی در فضای فکری فرهنگی ایران معاصر بوده است. در کنار این دغدغه کلامی و حتی به یک معنا سیاسی- فرهنگی، با توسعه رشته فلسفه غرب و فلسفه های مضاف یا انضمامی همچون فلسفه علم، فلسفه دین، فلسفه تاریخ و ... اساتید و پژوهشگران فلسفه، با درک ضرورت مراجعه به متون اساسی فلسفه غرب، به ترجمه آثاری از فلاسفه غرب به ویژه فلسفه جدید و معاصر غربی پرداختند که شاید یکی از مهم ترین و دقیق ترین گزینش ها، انتخاب و ترجمه مجموعه آثار دیلتای به زبان فارسی است. (کتابشناسی فارسی دیلتای در پایان این چکیده آمده است). مجموعه آثار دیلتای که شامل یازده مجلد حجیم (اعم از آثار منتشره قبلی و یادداشت های منتشر نشده) می شد، در دهه نخست قرن بیستم منتشر شد. در دهه 1930 و اوایل 1940 به جهت غلبه و حتی جاذبه فلسفه هاییدگر و بی اعتنائی ناسیونال سوسیالیسم به فیلسوفی با نگرش لیبرال، علاقه به آثار دیلتای تضعیف شد. این پس از جنگ بود که علاقه به آثار دیلتای دوباره قوت گرفت و فلسفه دیلتای که آمیزه ای از انسان گرایی معتدل و رویکرد غیر جزمی و تجربی به انسان، جامعه و تاریخ بود، جایگزین مناسبی برای اگزیستانسیالیسم تلقی شد. (ریکمن/174)

مقدمه

از زمان مواجهه دنیای اسلام با مدرنیته غربی، نوعی توجه به سنت فکری فرهنگی ما آغاز شده و تقریباً از همان ابتدا اندیشمندان ما متوجه اهمیت فلسفه غرب به مثابه بنیاد یا یکی از عوامل تعیین کننده در شکل گیری آدم و عالم جدید (یا همان وضع مدرن غربی) شده بودند. البته چنانکه برخی از معاصران [1] تذکار داده اند، غرب شناسی ما عمدتاً فلسفی بوده و کمتر نگاه های جامعه شناختی و تاریخی به مسئله داشته و غلبه نگاه فلسفی ما را از فهم ابعاد و زوایای دیگر مسئله محروم کرده و ای بسا به تحلیل ها و تطبیق های شتابزده و ساده سازی ها در صورتبندی اصل مسئله سوق داده است.

از همان نخستین مواجهه های فکری فرهنگ اسلامی با غرب (مواجهه با فلسفه یونانی) تا دوره معاصر که این مواجهه جدی تر و گسترده تر شده، متعاطیان فلسفه اسلامی به طرح مباحث مقایسه ای با فلسفه غرب پرداخته اند. شاید بتوان میان سنت فلسفه اسلامی و فلسفه یونان و قرون وسطی مشابهت هایی قابل ملاحظه یافت (از جمله وجودشناسانه بودن و جهت گیری متافیزیکی الهیاتی آن در مبادی، روش و مسائل) اما بیشترین واگرایی فلسفه غربی از این سنت از دوره جدید پس از رنسانس است. تحولاتی از جنس آنچه از اواخر قرون وسطی تا روزگار معاصر رخ داده (از رنسانس و اصلاح دینی گرفته تا انقلاب علمی قرن هفدهم، روشنگری، رومانتیسم، انقلاب فرانسه، انقلاب صنعتی، کشف قاره آمریکا... تا وضع پست مدرن) بدیل و نظیری در فرهنگ اسلامی متاخر نداشته است و همین امر به تفاوت هایی جدی در ماهیت، جهت گیری، روش و مسائل این دو سنت فلسفی انجامیده است. با نظر دقی باید گفت که فلسفه تطبیقی ارتباط تنگاتنگ با پدید آمدن وضع پست مدرن دارد، زیرا در این وضعیت است که دیگر مدرنیته، عقل و فلسفه مدرن، مطلق نیست و دیدگاههای بدیل، مجال طرح پیدا می کنند. [2] گروهی دیگر اما با اتخاذ این مبنا که هر نظام فلسفی، گفتمان، عالم مقال، پارادایم و تاریخ خاص خود را دارد عملاً به قیاس ناپذیری [3] فلسفه ها قائل اند و بر این اساس، هر گونه مقایسه فلسفی و فلسفه مقایسه ای را ناممکن می دانند. این دیدگاه هم عمدتاً بر جریان های اخیر پُست پوزیتیویستی در فلسفه علم بویژه نظریه قیاس ناپذیری پارادایم های توماس کوهن تکیه می زند.

سنت فلسفه صدرایی به روایت علامه طباطبایی « ره » دست کم دو تفاوت جدی با فلسفه دیلتای دارد؛ نخست تفاوت در متافلسفه و نوع تلقی در باب عینیت و نتیجتاً بحث سوپزکتیویسم و دوم بحث تاریخت. ما ضمن اینکه قیاس ناپذیری فلسفه ها را نمی پذیریم، امکان طرح پرسش های معاصر از جمله پرسش از شرایط امکانی بنیادگذاری نوعی علم ناظر به انسان (علوم انسانی) از سنت فلسفی صدرایی متاخر و تلاش برای پاسخ به آن با اتکاء به امکانات فلسفی این سنت را امکانی معقول

و تاحدودی محقق می‌دانیم. مضافاً بر اینکه اگر سنت فلسفه اسلامی در شرایط غفلت یا بی‌توجهی به مسائل فلسفه معاصر ارائه شود، در بهترین حالت، بازار حلقات درس و بحث فلسفی در دانشگاه را به صورت چرخه مدام تربیت معلم و دانشجوی فلسفه، گرم نگاه خواهد داشت.

دیلتهای در مقدمه بر علوم انسانی، صراحتاً و با همین تعبیر، طرح فکری خود را مطرح می‌کند و تلقی او این است که کسی در این باب پیشگام وی نبوده است. ریشه‌های کانتی این طرح به ویژه در بحث کلیدی «ابژکتیویته» از طریق بازخوانی نزاع کانت و ابرهارد بر سر بداعت فلسفه انتقادی نشان داده شود.

دیلتهای بارها تصریح کرده است که به دنبال تمثالی کسانی چون درویزن که به دنبال «کانت علوم انسانی» بوده‌اند، کوشیده تا به طرح پرسش کانتی در باب شرایط امکانی علوم انسانی بپردازد و در واقع اوست که کانت علوم انسانی است. انقلاب کپرنیکی و تطوّر در معنای ابژکتیویته شرط لازم تحولات بعدی از جمله بنیادگذاری علوم انسانی است با این توضیح که دیلتهای ضمن پذیرش مبادی و لوازم انقلاب کپرنیکی، از آن عبور می‌کند و به آن رنگ تاریخیّت می‌زند. بدون توجه به تطور معنای «عینیت» و «تجربه» از فلسفه‌های پیشاانتقادی (ما - قبل انقلاب کپرنیکی) نمی‌توان به تفاوت تلقی قدما و متاخرین از علوم تجربی (اعم از انسانی و طبیعی) و بنیادهای فلسفی این علوم پی برد.

در میان تفاسیر موجود از دیلتهای، برخی بر گسست مرحله اول و دوم فکری او و برخی بر استمرار خط فکری او تأکید داشته‌اند که ما با تفسیری که از «تجربه زیسته» و زمانمندی آن ارائه داده‌ایم به دیدگاه دوم نزدیک شده‌ایم. به لحاظ تأثیر پذیری فکری دیلتهای در بنیادگذاری علوم انسانی، برخی مفسران، کانت، برخی هگل، برخی شلایر ماکر و کسانی هم مارکس را تعیین کننده دانسته‌اند که با توجه به اهمیت کانت و طرح ابژکتیویته و طرح نقد عقل تاریخی، ما این نقش مهم را در میراث فکری دیلتهای برجسته کرده‌ایم.

6- با انقلاب کپرنیکی در نقد عقل محض است که پرسش از امکان و اعتبار احکام نظری در سوژه زمینی (# خداوند = آسمان) قرار داده می‌شود. جدایی کانت از لایب نیتز و البته از کلّ سنت مابعدالطبیعه قدیم، درست آنجایی آغاز می‌شود که ما شاهد حرکت از یک معرفت شناسی و بلکه وجودشناسی خدا محور[4] به یک معرفت شناسی و بلکه انسان محور[5] هستیم.

با اینکه دیلتهای کانت را در نقد عقل پیشگام خود دانسته و طرح ابتکاری خود را به تبع کانت، «نقد عقل تاریخی»[6] نامیده است مع هذا او را در عقلانی سازی سوژه انسانی ناکام می‌داند. وی نه فقط بر بُعد شناختی سوژه، بلکه بر بُعد ارادی و احساسی آن هم تأکید می‌کند. در حالی که کانت، لایب نیتز را متهم به عقلانی کردن پدیدارها می‌کند، گویی دیلتهای هم کانت را به عقلانی کردن سوژه[7] متهم می‌کند. از سوی دیگر نقد وی برخلاف کانت به علوم طبیعی محدود نشده و شامل علوم انسانی هم می‌گردد.

از نخستین سال های تلاش فکری دیلتهای در بنیاد گذاری علوم انسانی، جست و جوی نوعی روان شناسی به مثابه بنیاد علوم انسانی، وجهه همت او بوده است. دیلتهای معتقد است بنیاد علوم انسانی در روان شناسی است و از آن به عنوان «اولین و بنیادی ترین»[8] علوم انسانی یاد می‌کند، چرا که آنچه در این علم تحلیل می‌شود واقعیت کلّ تجربه انسان است[9] و این علم، علم تجربه درونی است. بنابراین «علم برتر»[10] و برای همه علوم انسانی علم بنیادی است. نقش فلسفه حیات و دلالات مهم آن در طرح فکری دیلتهای از مباحث مهم این فصل است که ضمن محوریت بخشیدن به مفهوم «تجربه زیسته»، زمینه را برای گشت دیلتهای از روان شناسی به هرمنوتیک فراهم می‌کند.

دیلتهای رفته رفته متوجه این معنا شده بود که روان شناسی، از تبیین یکی از یافته‌های بنیادی مکتب تاریخی - یعنی اینکه «سوژه»، محصول جایگاهش در جامعه و تاریخ است - عاجز می‌باشد. از سوی دیگر وی با این مسئله جدّی مواجه بود که اگر روان شناسی در قلمرو تجربه درونی باقی بماند و صرفاً به توصیف و تحلیل آن بپردازد، چگونه می‌توان از این قلمرو درونی عبور و هستی انسانی را با جامعه و تاریخ مرتبط کرد؟ طرح و نقادی آموزه های فلسفی مکتب تاریخی به ویژه آراء رانکه و درویزن و تلاش فلسفی دیلتهای برای بنیادگذاری فلسفی مکتب تاریخی از اهمّ گام های دیلتهای در این جهت است. اهمیت مکتب تاریخی برای دیلتهای به حدّی است که او ظهور علوم تاریخی را به عنوان یک انقلاب علمی نوین در قیاس با انقلاب علمی قرن هفدهم می‌داند. دیلتهای صراحتاً وظیفه خود را بنیادگذاری فلسفی برای مکتب تاریخی می‌داند: «در پرتو این وضعیت علوم انسانی من تعهد کرده‌ام برای اصل مکتب تاریخی و آن قسم تحقیقات اجتماعی که اکنون زیر نفوذ این مکتب است بنیادی فلسفی فراهم کنم... به این ترتیب در وجود من هم نیازی و هم طرحی برای بنیاد علوم انسانی به وجود آمد» [11]

این بنیادگذاری اما در متن منازعه پوزیتیویسم و هیستوریسم قرن نوزدهم، صورتبندی دقیق خود را می‌یابد؛ مشکلی که در این منازعه حضور جدی دارد آن است که چگونه می‌توان میان واقعیت تاریخمندی انسانی از سویی و جست و جو برای اعتبار جهان شمول از سوی دیگر توافقی برقرار کرد؟ چگونه می‌توان معرفت علمی ناظر به جهان انسانی را به همان میزان از علمیت[12] که در علوم طبیعی سراغ داریم طرح کرد؟ این فکر دیلتهای که با علوم انسانی باید به همان شیوه علوم طبیعی به نحو متدیک مواجه شد نگاه پوزیتیویستی است. حتی وی، نقد عقل تاریخی خود را به عنوان «علم تجربی ذهن»[13] طرح می‌کند که این تعبیر هم نشان از مشابهت وی با پوزیتیویسم دارد. از سوی دیگر، دیلتهای در مقابل هجمه پوزیتیویسم، از مکتب تاریخی و حتی به طور خاص‌تر از اصل تاریخمندی دفاع می‌کند.

9- با انتشار جستار دیلتهای با عنوان «ظهور هرمنوتیک»[14] در 1990، مسئله عینیت علوم انسانی و دفاع از اعتبار جهانشمول دعاوی علوم انسانی جای دغدغه های روانشناختی را می‌گیرد. این جستار به عنوان نقطه عطف در چرخش فکری او از روان

شناسی به سمت هرمنوتیک به عنوان بنیاد علوم انسانی است، گرچه برخی مفسران از استمرار خط فکری ديلتاي سخن گفته و معتقدند که ديلتاي روان شناسي خودش را رها نکرده بلکه صورتبندی جدیدی از آن ارائه داد. [15] رسالت نظریه هرمنوتیکی از نظر ديلتاي «حفظ اعتبار کلی تفسیر تاریخی در مقابل تاخت و تاز بلهوسی های رمانتیک و فاعلیت (ذهنیت) شکاکانه از سویی و به دست دادن توجیهی برای این اعتبار - که تمام قطعیت شناخت تاریخی بر آن بنا شده است - از سویی دیگر» می باشد. [16]. ديلتاي بارها به وامداری خود به هگل تصریح کرده است و چنان که مفسران او گفته اند خوانش وی از هگل، انتقادی بوده و دلالت های متافیزیکی تلقی هگل در بحث روح عینی را نپذیرفته و به آن جنبه های تجربی تر و تاریخی تری می دهد. این جنبه انتقادی در نقدی که او بر فلسفه تاریخ دارد اوج می گیرد تا جایی که آن را در کنار پوزیتیویسم در جهت فهم صحیح جهان تاریخی ناکام می داند.

در طبقه بندی علوم از زمان ارسطو و بعدها سنت اسلامی تا اوایل قرن بیستم، علوم انسانی به عنوان مجموعه علوم مرتبط با هم، در عرض ریاضیات و علوم تجربی و... دیده نشده و حداکثر آن بود که جامعه شناسی و روان شناسی از مصادیق علوم انسانی در آخرین تقسیم بندیها وارد طبقه بندی علم شده است. با این نگاه باید گفت که، رشته معرفتی ای به نام علوم انسانی، پدیده یی بدیع، نوظهور و قرن بیستمی است و در پی منازعات دیگری در علم و به تبع پرسشهای جدیدتری جابزمی کند. با توجه به حضور ریشه ها و رگه هایی از مباحث مرتبط با علوم انسانی در حکمت عملی قدما، تحلیل و آسیب شناسی وضعیت حکمت عملی در تمدن اسلامی و نسبت سنجی نظریه ادراکات اعتباری علامه طباطبایی (ره) به مثابه امکانی برای بنیادگذاری علوم انسانی گام مهمی است که باید برداشته شود. مفسرانی که به نظریه ادراکات اعتباری پرداخته اند، از نگاه به آن از زاویه فلسفی و نسبت سنجی آن با مبانی صدرايي علامه طباطبایی همچون اصالت وجود، حرکت جوهری و تشکیک وجود غفلت نموده و این نظریه را بیشتر حاشیه ای بر فلسفه ایشان و عمدتا متأثر از مباحث محقق اصفهانی (ره) در اصول فقه دانسته و آن را بیشتر از زاویه دغدغه های اصولی، کلامی و یا فلسفه اخلاق مورد توجه قرار داده اند. از سوی دیگر به دلیل غلبه ذهنیت معرفت شناسانه ناشی از حضور پررنگ گفتمان فلسفه تحلیلی در ایران معاصر، کمتر قرائتی وجودشناسانه از این نظریه ارائه شده است.

آثار اصلی ديلتاي؛

- ديلتاي، ویلهلم، تشکل جهان تاریخی در علوم انسانی، ترجمه منوچهر صانعی دره بیدی، نشر ققنوس، 1389.
- همان، مقدمه بر علوم انسانی، ترجمه منوچهر صانعی دره بیدی، نشر ققنوس، 1388.
- همان، دانش هرمنوتیک و تاریخ، ترجمه منوچهر صانعی دره بیدی، انتشارات ققنوس، 1391.
- همان، ذات فلسفه، ترجمه حسن رحمانی، انتشارات دانشگاه مفیدقم، 1383.
- آراتو، اندرو، تفکر نوکانتی: حلقه مفقوده نظریه انتقادی از ديلتاي تا زیمل، ترجمه امید مهرگان، گام نو، 1388.
- احمدی، بابک، ساختار و تأویل متن، تهران، نشر مرکز، 1372.
- بوخنسکی، ا.ام، فلسفه معاصر اروپایی، ترجمه شرف الدین خراسانی، شرکت انتشارات علمی فرهنگی، 1379.
- پالمر، ریچارد، علم هرمنوتیک، ترجمه محمد سعید حنایی کاشانی، هرمس، تهران، 1377.
- پین، مایکل، فرهنگ اندیشه انتقادی از روشنگری تا پسامدرنیته، ترجمه پیام یزدانجو، نشر مرکز، 1383.
- حسینی، سیدحمیدرضا، درآمدی بر هرمنوتیک ویلهلم ديلتاي، مجله معارف اسلامی، ش 1، زمستان 1383.
- حنایی کاشانی، محمدسعید، زرتشت نیچه کیست؟ و مقالات دیگر از هایدگر، گادامر، فوکو، ديلتاي و....، انتشارات هرمس، 1382.
- ریکور، پل، رسالت هرمنوتیک، مراد فرهادپور - یوسف اباذری، 1368، مجله فرهنگ، کتاب چهارم و پنجم، 1368.
- ریکمن، ه.پ، ویلهلم ديلتاي: زندگی و افکار، در «زرتشت نیچه کیست؟»، ترجمه وتالیف محمدسعید حنایی کاشانی، نشر هرمس، 1385.
- سام دلیری، کاظم، تحول هرمنوتیک؛ بررسی مقایسه ای هرمنوتیک ديلتاي و ریکور، دو فصلنامه علوم اجتماعی، سال هفتم، شماره 2، پاییز و زمستان 1389.
- شجاعی جشوقانی، مالک، ديلتاي و بنیادهای فلسفی علوم انسانی، کتاب ماه فلسفه، شماره 48، شهریور 1390 ص 88-96.
- شرت، ایون، فلسفه علوم اجتماعی قاره ای، ترجمه هادی جلیلی، نشرنی، 1387.
- شعبانی ورکی، بختیار، هرمنوتیک به مثابه بنیادی روش شناختی برای علوم انسانی، مجله نامه مفید، شماره 59، اردیبهشت 1386.
- فروند، ژولین، آراء و نظریه ها در علوم انسانی، ترجمه علی محمد کاردان، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، 1387.
- کانرتون، پل، جامعه شناسی انتقادی (متن هایی از هگل، مارکس، لوکاچ، ديلتاي، گادامر، لورنتز، تیلور، ریکور، هورکهایمر، پولاک، آدورنو، بنیامین، مارکوزه)، ترجمه حسن چاوشیان، انتشارات اختران، 1384.
- کریچلی، سایمون، فلسفه قاره ای، ترجمه خشایار دیهیمی، نشر ماهی، 1387.
- ماتیوز، اریک، فلسفه فرانسه در قرن بیستم، ترجمه محسن حکیمی، ققنوس، 1378.
- محمدزاده، رضا، بنیادهای علوم انسانی از دیدگاه ديلتاي و ملاصدرا، فصلنامه معرفت فرهنگی اجتماعی، شماره 4، پاییز 1389.

- نوري ، روح الله و محمدرضا ريخته گرايان ، نقش ويلهلم ديلتاي در پايه گذاري علوم انساني و دفاع از عينيت آن ، دو فصلنامه غرب شناسي بنيادي، سال سوم، شماره 1، بهار و تابستان 1391 صص 109-126 .
- واعظي، احمد، درآمدی بر هرمنوتیک، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، 1376.
- واعظي، احمد، هرمنوتیک به مثابه بنیانی برای علوم فرهنگی و انسانی ، مجله معرفت، ش28، 1378.
- [1] - رک؛ خاتمی، محمود، زمینه تاریخی مدرنیته، نشرعلم، 1387.
- [2] - داوری اردکانی، رضا، فلسفه تطبیقی، انتشارات ساقی، 1383 و مجموعه مقالات نشست تخصصی مطالعات تطبیقی، صص 120-125
- [3] - income ensurability
- [4] - theocentric epistemology-
- [5] - anthropocentric-
- [6] - Critique of Historical Reason
- [7] - intellectualized the subject
- [8] - دیلتای ، مقدمه بر علوم انساني ، ص156
- [9] - .ibid,p9
- [10] - The master science
- [11] - همان ، ص107
- [12] - wissenschaftlich
- [13] - empirical science of the mind
- [14] - Die Entstehung der Hermeneutik
- [15] - Heidegger, Dilthey and the Crisis of Historicism, pp12785
- [16] - Hermeneutics and the Study of History,p250